

خواهد شد و دعوی امروزه در سران موضوعی ندارد .

خلافت علی (علیه السلام)

خلافت با بیعت اهل حل و عقد بدون اختلاف کلمه بر علی (ع) قرار گرفت که طلحه و زبیر نقض بیعت کرده و عایشه را از بین راه مکه برگردانیده و به بصره بردند و آنچه که نباید واقع بشود واقع شد چون اختلاف مهمی را آقای مردوخ در این قسمت تولید نکرده و ناکشین را معاقب و عایشه را متوسل تبویه میدانند ما هم در این باب سخنی نداشته و علاقه به تصحیح جزئیات تاریخ نداریم ولی همان طور که شیخ الاسلام ما مفید رحمه الله فرموده جنگ عایشه درایت و توبه روایت است. اما در جنگ صفین نکاتی را متعرض شده اند که باید جواب خود را بشنوند .

۱- بطوریکه گفتیم معاویه ولی دم عثمان نبوده و همین جواب که مطابق قانون شرع بوده با و داده شده است .

۲- معاویه ابداً تا زمانی که آنارشکست در لشکرش ظاهر شد حال ملائمت نداشته و بستن آب بر روی لشکر کوفه دلیل قاطع این مدعا است - ولی حضرت بعد از آنکه بوسیله نوباوه حضرت رسول امام حسین (علیه السلام) پسر خود شریعه فرات را در حیطه تصرف خود در آورد و اهل کوفه خواستند بالشکرشام معارضه بمثل نمایند از این کار نهی کرد و فرمود مادر سر آب جنگ نداریم و معاویه که نهایت وقاحت را داشت از این عمل خجل و شرمند شد .

۳- علی (ع) هیچوقت نسبت بقرآن جسارت نفرموده و کلام الله ناطق بودنش هم مورد تصدیق کلیه مسلمانان بوده و هست و توسل بقرآن معاویه حکم ایمان یا سواد داشت و تکلیف شرعی ادامه جنگ بوده است .

اما تابعین ظاهری حضرت امیر (ع) بوسیله رشوه های معاویه فریفته شدند نه اینکه بطور ساده عدالت خواهی معاویه بر آنجناب تحمیل شده باشد ؟؟

۴ - حکمیت ابو موسی اشعری و تعریف مقام زهد او فوق العاده مضحک است چه همین شخص است که بقول ما و شما مسلمانان را از تابعیت حضرت امیر (ع) در جنگ

با ناکثین که هیچ سنی عالم و جاهلی در لزوم آن تردید نداشته منع کرده است علم (۱) و ورع او فقط حماقتش بوده که چگونه گول عمر و عاص را خورده و یا اساساً سوء نظر داشته است .

۵ - امر بقتال دادن علی (ع) بعد از استماع خبر حکمین افتراء عمدی و یا جهل و غرض است زیرا در تمام کتب تواریخی که مؤلفین آن سنی بوده اند کاملاً تصریح شده که روساء قبائل و بزرگان کوفه وقتی که از حیلۀ عمر و عاص مطلع شدند مترصد قتال گردیدند - زیرا هم آنها بودند که اصل حکمیت را اجباراً بحضرت تحمیل کرده بودند ولی چون در قرارداد حکمیت قید شده بود که اگر یکی از طرفین حکم حکم را قبول ننماید باید یکسال جنگ را متارکه کرده و سپس بمقاتله بپردازد و نقض عهد شایسته مقام خلافت نبود لذا آنجناب موافقت نمود پس نسبت گناهکاری آنجناب هم کذب و افتراء است .

۶ - ظهور خوارج از جهت تعیین حکم بوده نه اصرار بر جنگ علی (ع) که نویسنده ندای حق گفته و ابدأ در هیچ کتابی اعم از انتساب به شیعه و یا سنی چنین مطلبی وجود ندارد .

۷ - ادعای فضل برای ابو بکر در قبال حضرت علی (ع) افتراء است که بخود ابو بکر زده شده (اقیلونی و علی فیکم) و قتل عثمان هم بمعاونیه بیشتر مرتبط است تا به علی (ع) زیرا

۱ - آقای مردوخ در همین رساله خود تصریحاً ناکثین را گناهکار و حضرت امیر را در قتل و دفع آنان مصاب میدانند و میگویند عایشه توبه کرده است ولی تردیدی نیست که ابو موسی اشعری مانع پیوستن اهل کوفه بلشکر حضرت بوده و تا قدرت داشته نگذارد یکنفر از کوفه خارج شود پس چگونه زاهد و متورع بوده است با آنکه حضرت حسن بن علی ع شخصاً بکوفه رفته و مردم را بیاری خلیفه برحق دعوت نمود و آن بیحیا باز با حضور آن برگزیده انام که دوست و دشمن افضل ناشی میدانستند مردم را بمخالفت تحریص کرد که مالک اشتر یکی از رجال کوفه از جا برخاسته و آن مطرود را در این کار شماتت کرد و عده زیادی اجابت کرده و با ابو موسی حمله کردند و همان روز از حکومت کوفه معزول و از دارالاماره خارج گردید بدیهی است حضرت چنین شخصی را حکم اختصاصی خود قرار نمیدهد - و همین تعیین شدن او دلیل قطعی مجبور بودن حضرت امیر در امضاء حکمنامه خواهد بود - فرمایش آنجناب کنت و امیراً و صرت و ما موراً .

معاویه از قضایای مدینه کاملاً مستحضر بود و عثمان را با دعوت مکرر یاری ننمود تا بدان تفصیل گشته شد .

۸ - وصف شیخین به نیکی برای آن بوده که معاویه دست آویز تازه پیدا نماید و الاحقیقت همان است که در خطبه شقشقیه فرموده اند (غصب خلافت) و افضلیت آنجناب بر شیخین بلکه بر تمام اهل عالم (ضربه علی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلین) و مکارم اخلاقش از بیان خود آن جناب که خوشبختانه مردوخ بصدور آن از آن حضرت اقرار کرده اند هویدا است .

۹ - اما عمر کشان بعضی از جهال شیعه که فعلاً متروک شده انتقام همان جشن روز عاشورا است که در شام گرفته میشود که اخبار مجعوله در شرافت آن روز بهم یافته اند و مقصود عمر سعد بوده است نه عمر خطاب ولی چون ما در مقام اتفاق باشما هستیم به اعمال خشونت آمیز عمر نسبت بحضرت صدیقه طاهره ع و طرز کشیدن حضرت علی (ع) به مسجد استناد نمیجوئیم انشاءالله که دروغ باشد .

اما خرافات و موهومات منحصر بجهال شیعه نیست و جهال عامه (عوام الناس) از آنها پیش افتاده اند که بنده مهاجم و مدافع هیچیک از دودسته نیستیم - ولی توسل بامام زمان - و مظلوم کربلا - و امام ثامن - و امثال آنها مشروع میدانم و مطابقت با عرفیات و رویه عمومی دارد - واسطه برانگیختن دردرب خانه خدا از انبیاء و اولیاء در کلیه امام سابقه داشته و چیز تازه نیست و مکرراً آثار آن مشاهده شده است .

اما اینکه نوشته اند اسامی اهل بیت عصمت در بلاد اهل سنت شایع است ولی اسامی خلفاء در اماکن شیعه نشین دیده نمیشود این هم افتراء است ما الان شمارا بخانواده مرحوم فرما نفرما که اولین خانواده اشرافی ایران محسوب است هدایت میکنیم که اولاد او عمراسم و فاروق لقب و عایشه اسم و حمیرا لقب دارند .

اما اینکه گفته شده که علماء (۱) شیعه خلفاء ثلاثه را لعن میکنند - باینکه

۱ - آنچه محقق و مسلم است علماء شیعه خلفاء ثلاثه را مورد لعن قرار نداده اند بلکه معاویه و یزید و عبیداله زیاد و حجاج بن یوسف ثقفی را لعن میکرده اند و هم چنین از رؤسای

حقیقت ندارد و کذب است ولی لعن اشخاصی که مستحق لعن باشند از اهم لوازم حفظ اصول اسلام است - مثل اینکه خداوند در قرآن مجید مکرر ظالمین را لعن کرده و حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم متخلفین از جیش اسامة بن زید را لعن فرموده و حال آنکه تخلف از لشکر اسلام در مقابل غصب خلافت حقه فوق العاده ناچیز است .

پس احتجاج باینکه مسلمان عاصی مستحق لعن نمیشود بطور کلی صحیح نیست برای اینکه مادر کتاب خدا و سنت رسول مکرر مشاهده کرده ایم که ظالمین و منافقین و متخلفین مورد لعن خدا و رسول واقع شده اند و حال آنکه آنان از مسلمانی خارج نشده بودند و نفاق و ظلم و تخلف و فسق شدید است که موجب لعن شده و کفر تعبیر نشده است .

ولی شیعیان عمر سعد را لعن میکنند نه عمر خطاب، را که ادعا شده است
آیا تقصیر باکی است .

آقای مردوخ استادانه از بیانات خود نتیجه گرفته که مقصد در این کار یعنی ایجاد اختلافات علما و پیشوایان شیعه خواهند بود - و حال آنکه قتل عام شیعه را در بغداد و سایر بلاد عثمانی قدیم خود نقل کرده است - و هنوز اشخاصی در قید حیات هستند که

→ معروف قشون کربلا از قبیل عمر سعد و شمر و سنان بن انس و خولی اصبحی و حرمله و سائر محاربین و قاتلین اهل بیت طهارت اظهار تنفر می کرده اند و بواسطه اتحاد اسامی در یک برهه از زمان جهال عمر سعد را بعمر خطاب اشتباه کرده بودند ولی بعد از طرف علماء جلو گیری شده است چنانکه تا بحال هیچ کس ابو بکر کشان و یا عثمان کشان ننشیده است و مقصود شیعه از عمر کشان عمر سعد بوده است و این طریقه از وقتی معمول شده بود که جشن روز عاشورا در دمشق با اطلاع مردم بلاد شیعه نشین رسید لذا برای معارضه بمثل جشن عمر سعد کشان و لعن خلفای بنی امیه بعمل آمد .

ولی وقتی که علماء فهمیدند که در این باب برای برادران سنی مذهب ما سوء تفاهم شده لذا از این عمل شد بداً جلو گیری کرده و بکلی این جشن موقوف گردید بعبارة آخری عمر سعد در پناه عمر بن خطاب خلیفه دوم بواسطه هم اسم بودن از لعن شیعه فرار کرد .

و حال آنکه تمام برادران سنی ما خودشان یزید و عبید زیاد و تمام لشکر کربلا مخصوصاً عمر سعد و شرکایش را ملعون و مخلد در جهنم میدانند - اما شیعه بحکم علماء خود از جشن عمر سعد کشان صرف نظر کرده است .

محاصره مرحوم حاج (۱) میرزا حسن شیرازی و سائر طلاب و شیعه را با مر علماء حنبلی

۱- موقع ریاست مرحوم شیرازی اعلی‌اله مقامه درس امره که پیشرفت آن مرحوم و سروصورت دادن زندگانی طلاب و شیعه در عراق عرب چشم علماء متعصب اهل تسنن را خیره کرد لذا دسایسی ترتیب داده و به بهانه اینکه يك نفر شخص عامی نوکر آن مرحوم در بازار بخلفاء بی‌ادبی کرده بمردم قلیل شیعه حمله کردند مرحوم شیرازی و سائر افراد شیعه سه روز در منازل خود محبوس گردیدند و طلاب هم از مدرسه جرئت بیرون آمدن نداشتند و رجاله سنی‌ها بمدرسه و خانه آن مرحوم سنک و کلوخ پرتاب کرده و ناسزاها میگفتند - و در کوچه و بازار فریاد میکشند که شیعه کفر است و باید قتل‌عام شود و باستثناء علماء شافعی که با اینکار مخالف بودند سه دسته دیگر از علماء فرق سنی این رجاله بازی را تأیید میکردند -

در این موقع جوان عربی از سامره خود با ما مزاده سید محمد رسانید و رؤساء قبائل را که اکثرأ شیعه هستند از این وحشی‌گری آگاه نمود - بفوریت جوانان قبیله یا سلحه سرد و گرم دسته‌دسته بطرف سامره حرکت و در جلو دروازه مشرف بیخانه میرزای شیرازی صف کشیدند مرحوم میرزا بآنان پیغام داد که اختلاف مهمی نیست و نباید قبائل در این امر دخالت کنند و بر آنها لازم و واجب است که فوراً سامره را ترک و بمحل خود رهسپار شوند ولی قبائل در تهاجم بشهر اصرار کردند و عرض کردند که شما سه روز است محصور هستید چگونه ما شما را باین حال گذارده و برویم مرحوم میرزا در عقیده خود اصرار کرد و آنان را قسم داد که بخانه‌های خود برگردند رؤسای قبائل با کمال تأسف اطاعت امر کرده و مراجعت کردند - این عمل تاحدی موجب خجالت سنی‌ها گردیده و قدری از شدت خود کاستند که قونسول انگلیس در بغداد از این ماجری خیردار شده و با کشتی جنگی و عده زیادی از هندی‌های مسلمان بسامره آمد و اجازه خواست که با مرحوم میرزا ملاقات و در اطراف قضیه مذاکره نماید -

مرحوم میرزا از پذیرفتن نماینده انگلستان خودداری و از این انسان دوستی آنان تشکر و ضمناً اعلام داشت که بین مسلمانان اتفاقی نیفتاده که محتاج بصلح توسط کفار باشد - این سخن مانند توپ درسامره منفجر و مردم سنی خجل و شرمسار در خانه‌های خود پنهان و از محاصره و حرکات ناشایسته خودداری کردند -

بعضی از معاریف آنان بعلماء خود شوریده و نسبت بآنان بدگویی و بعلماء شافعی متوسل شدند که برای آنان از این حرکات ناشایسته از ساحت مقدس مرحوم میرزا معذرت خواهی کنند و مردم شیعه نیز مأمون گردیده و آزادانه بزندگان خود ادامه دادند -

والی بغداد که بوسیله عیون و جواسیس خود ناظر قضایا بود و شاید از جهة رعایت سیاست قدری باهل تسنن جلو هم داده بود ناچار جریان را بیاب عالی (در بار خلافت) گذارش داد بیاب عالی بوالی دستور میدهد که فوراً باقوای کافی بسامره حرکت و خود را مأمور اجرای او امر مرحوم میرزا معرفی کند و هر چه دستور فرمود ولو قتل‌عام تمام اهالی سامره باشد بلافاصله بموقع اجرا گذارد و نتیجه را بسططان گذارش عرض نماید - والی با کلیه مأمورین دوائر ایالتی بدان

وحنفی و مالکی در سامره بچشم خود دیده و بخاطر دارند .

آری ما تصدیق داریم که علماء شافعی بخصوص این عمل را تقبیح می کردند و نویسنده لابد میدانند که در دوره صفوی معامله ای که علماء سنی با بعضی بانوان خانواده آنان از حیث شوهر دادن زنهای شوهر دار و بعضی اعمال دیگر که از جهة حفظ نزاکت تصریح نمی شود نمودند - از قضایای ننگ آور عالم بشریت است .

اما شمردن مزالق و مزلات - ای خاک بردهان مسلمانی که نسبت مزلت بدهد بمسلمان اقدم الاسلام - تطهیر شده بموجب قرآن - و ثابت الولاية بحکم خدا - و نفس بیغمبر بموجب آیه مباهله - و صاحب بیعت غدیر با اتفاق کل مسلمانان - و افضل از حیث عبادت نسبت بتمام اهل عالم - (ضربه علی يوم الخندق افضل من عبادة الثقلین) چنانکه این مطالب متفق علیه تمام فرق اسلام است .

نویسنده در کمال بیچجائی گناهان کبیره زیادی بحضرت مولای متقیان نسبت داده و برای خلط مبحث سهویات قلمداد کرده است .

۱- تصرف در جواری خمس بدون اجازه حضرت رسول ص بعبارة آخری خیانت در امانت نعوذ بالله - مردوخ میگوید :

علی در جاریه خمس دخالت کرد و خالد بن ولید اعتراض نمود و قضیه غدیر

صوب حرکت و در کمال ادب و تمام لباس رسمی حضور مرحوم میرزا تشریف حاصل و سلام و پیام خلیفه را رسانیده و مترصد اجرای فرمان آیه اللهی میگردد و تمام رؤسای محلی فرق سه گانه سنی در حال سكرات موت بودند زیرا قوای مسلح دولتی شهر را محاصره کرده و منتظر فرمان بودند .

مرحوم میرزا از تفقد اعلیحضرت سلطان تشکر و برای دوام عمر و سلطنت خلیفه و توسعه کشورهای اسلامی دعای خیر نمود - و ضمناً اظهار فرمود که در سامره اتفاق قابل ذکری واقع نشده که محتاج با اجرای چنین سیاست خشن و سختی باشد بعضی از جهال مسلمین بدون جهت بیکدیگر تعرض نموده و بعد هم صلح نموده اند - و این مسئله قابل دخالت والی و یا مزاحمت سلطان اسلام نبوده است این فتوت و بزرگواری چنان اهل سنت را مطیع پیشوای شیعه کرد که دیگر تحریکات مردوخ های سامره که نفوذشان بر باد رفته بود تا مدت های مدید تأثیری در ایجاد فتنه نداشت .

برای رفع کدورت علی و خالد بوده است بیهوده سخن بدین درازی - تصور نمیرود که چنین افترائی از قلم کسی دیگر جز او طراوش کرده باشد .

۲-) مقید ساختن متابعت قرآن و سنت حضرت رسول ص بقدر وسع و طاقت - میگوید در شوری عبدالرحمن بن عوف بعلی علیه السلام عرض کرده که من بتویعت میکنم بشرط متابعت قرآن و سنت رسول الله و علی جواب داده بقدر وسع و طاقت از قرآن و سنت متابعت خواهم کرد .

این دروغ تاریخی را همه مورخین تکذیب کرده اند - زیرا عبدالرحمن اتباع رویه شیخین را شرط بیعت قرار داده و حضرت امیر فرموده است که قبول میکنم بشرط متابعت قرآن و سنت رسول و اجتهاد شخص خودم و همین جمله را عبدالرحمن بهانه قرار داده و بعثمان پیوسته است .

۳-) رد تقاضای طلحه و زبیر در باب امارت بصره و کوفه - هیچ بی سواد و بی اطلاعی در این فراز با مردوخ همراه نیست بلکه رد تقاضای آنان را بزرگترین مدح آنجناب قرار داده اند .

زیرا اگر قبول کرده بود مخالفین میگفتند که برای احراز خلافت خود بآنان رشوه داده است .

۴-) تسریع در عزل معاویه از امارت شام - حکومت معاویه ظلم بوده و خلیفه الهی غیر سیاسی نباید بظلم راضی باشد لذا این عمل ممدوح و خلاف آن مزلت بوده است .

۵-) پذیرفتن قتل عثمان در سلك اعوان خود- چون مخالفین ورثه عثمان را از اقامه دعوی در محضر عدل آنجناب مانع شدند قتل ای تشخیص نشده بود و حضرت هتھمین بقتل را نیز از لشکر خود خارج نمود تا دعوی بطور شرعی از طرف صاحب دم اقامه شود ولی اصحاب جمل مانع شدند .

۶-) خودداری از محاکمه قتل عثمان - آنحضرت ورثه عثمان را با اقامه دعوی دعوت مینمود تا محاکمه شود ولی عایشه که خود محرك قتل عثمان و طلحه که قاتل حقیقی

عثمان بود و معاویه و سائیرین بدون محاکمه قتل مالک اشتر و محمد بن ابی بکر و عده زیادی از مسلمانان را خواستکار بودند .

بدیهی است چنین فجایعی بدست حضرت امیر محال بود که اجرا شود (۷-) اصرار در ادامه جنگ با معاویه با مخالفت عده از اصحابش - اولاً آن قسمت از اصحاب حضرت امیر که در جنگ با معاویه مسامحه داشتند اشخاصی بودند که با آن مطرود طاغی تبانی و مواضعه داشتند . و تکلیف شرعی ادامه جنگ بوده است - ثانیاً بعد از انقضای یکسال و راس موعده مقرر در قرارداد بوده است .

۸-) شمشیر کشیدن بقرآن که میگویند باعث انضجار قلوب مردم شد - اولاً قرآن با کسی جنگ نداشته تا کسی شمشیر بر روی او بکشد .

ثانیاً قرآن بر سر نیزه کردن معاویه خدعه و حیله ای پیش نبوده و ادامه جنگ تا زمان تفرق جمعیت طاغی شام واجب بوده است ولی افسوس که عملی نشد .

۹-) رضادادن به تحکیم که حتماً اجباری بوده است اما مردوخ تناقض گوئی میکند گاهی میگوید چرا علی بصلح راضی نمی شد و جنگ را ادامه میداد و گاهی میگوید چرا بصلح و تحکیم رضایت داده است .

این است رویه مغرضین که وقتی غرض چشمهای آنان را پوشید نمی فهمند چه میگویند و خود بخود غرضانی آنان واضح و گوینده را مقتضح مینماید .

۱۰-) تعیین حکم هم مانند اصل موضوع حکمیت اجباری بوده و الاحضرت علی (ع) هیچ وقت باین شخص احمق (ابو موسی) و یا مغرض عقیده نداشته است .

۱۱-) تجدید امر بجهنگ بطور فوری افتراء است زیرا در قرار داد صلح قید شده بود که در صورت عدم قبول حکم تا یکسال جهنگ متروک باشد .

و بعد از انقضاء یکسال هم ادامه جهنگ تکلیف شرعی بوده است .

۱۲-) خودداری از توبه که مردوخ میگوید سبب ترك آن جناب گردید و خوارج

پیدا شدند .

رجوع بحکمیت که اجباری بوده گناهی نمی‌آورد تا توبه لازم باشد. خوارج این امر را بهانه قرارداد و بفجایع دیگر پرداختند تا دفع آنان بر خلیفه واجب شود بلافاصله اجرا گردید.

۱۳- جنک با اعوان و انصار خود که می‌گویند بعلمت عدم توبه حضرت مخالفت آنان شروع شده است - خلیفه برحق مانند علی علیه‌السلام در اجرای تکلیف شرعی اعوان و انصار نمی‌شناسد - چون خوارج برسخن باطل خود اصرار ورزیده و بقتل و غارت مسلمین قیام کردند مثل تیری که از کمان خارج شود از دین خارج شدند و دفع آنان لازم بوده است - اما پیش‌بینی مردوخ - که اگر از روز اول علی خلیفه می‌شد بکلی اسلام منقرض شده بود .

این ابوبکر است که با حسن سیاست قبایل عرب و اهل ارتداد را ساکت نمود اشتباه صرف است زیرا دو محرك اصلی ارتداد ابوسفیان رئیس قبیله قریش و اشعث که خود را شاهزاده یمن میدانست بودند .

و این دو نفر در خلافت علی هیچ‌گونه تردیدی نداشتند و مطابق تواریخی که خود اهل سنت نوشته‌اند بآنجناب تسلیم و دعوت این دو نفر حضرت علی را بخلافت مشهور خاص و عام است .

ابوسفیان بعلی عرض کرد که من حاضریم بطرفداری خلافت تو تمام نواحی مدینه را پر از سوار و پیاده مسلح نمایم - تعجب در این جا است که معاویه پسر ابوسفیان طرف منازعه چنین شخصیتی بشود که پدرش برای بندگی او حاضر بوده است - واشعث می‌گوید اگر خلافت بر علی قرار گیرد اول تابع منم ولی غیر از علی دیگری لیاقت تفوق بر من را ندارد - و بهمین جهت فتنه بزرگی ایجاد کرد و عده زیادی را بقتل رسانید و ابوبکر برای اسکان او علاوه بر عدم مجازات خواهر خود را هم باو داد و زیاده از حد تجلیلش نمود - لذا اگر علی خلیفه می‌شد ابداً اهل رده پیدا نمی‌شدند تا دفع آنان لازم باشد و سیاست بکار برود - دردینی که واقعاً از طرف خدا است سیاست معنی ندارد و باید ظاهر و باطن آن حقیقت باشد .

سیاست یعنی دروغ و حقه بازی که این صفات در ذات حضرت رسول خداص و وصی و خلیفه او یافت نمی شود .

اگر تعیین خلافت با زور نمی شد پیمبران دروغی هم در مقام تأسیس یا تقویت نبوت ادعائی بر نمی آمدند .

اما نسبت سفک دماء - در خلافت علی علیه السلام همه میداند که در زمان حضرت رسول ص مختصر استثنائی بین مسلمین نبوده و دوره ابوبکر هم شبیه زمان حضرت رسول ص بود و احکام الهی جز در چند مورد (عدم مجازات خالد کشته مالک برای ربودن زن او) و امثال آن تعطیل نگردید که معترض اول این امر عمر خلیفه دوم بود :

و در دوره عمر جسارت بیشتری از قبیل نقض احکام الهی از حیث منع حج تمتع و متعه و فرق بین مسلمین از حیث نژاد عرب و غیر عرب که این عمل اخیر طبق تواریخ مستند معاویه هم واقع شده است بعمل آمد .

اما در دوره عثمان افراط در نقض احکام شرعی عمل سائری شد و بیت المال مسلمین بدلخواه بنی امیه بر اقوام عثمان تقسیم گردید و اعراض و نفوس مسلمین در مقابل تمایل آنان بقدر پیشیزی ارزش نداشت - و مردم استفاده جو نیز در دوازده سال حکومت عثمان این عادات زشت را پیروی کرده و کاملاً دلخواهشان بود - یک مرتبه حضرت مولای متقیان امیر مؤمنان ع با مر خلافت قیام کرد و رویه حضرت رسول (ص) را بدون ملاحظه و استثناء بموقع اجراء گذارد .

سلوك آنجناب با برادرش عقیل و پسر عمش عبدالله عباس که مختصر ملاحظه از آنان در وظیفه مالی و اداری خود نکرده و همین انجام وظیفه شرعی سبب شد که عقیل قهر کرده و ظاهراً بمعاویه پیوست - و ابن عباس حکومت خود را در بصره تفرضاً رها کرده و بکوفه آمد .

در این موقع مردم استفاده چی که از سوء استفاده محروم ماندند هر يك بطریقی از جاده و شاهراه مستقیم منحرف و به تشبثاتی پرداختند که ابقاء آنان بحال خود تعطیل احکام شرع بود و برای ایجاد امنیت و ترویج شریعت واقعی حضرت سید المرسلین

صلوات الله عليه بر خلیفه واقعی نه خلیفه سیاسی که پیشرفت حکومت خود را در نظر بگیرد قلع و قمع طاغیان و یاغیان لازم و واجب بوده است و حضرت مولای متقیان از باب اقدام بواجب و ادای تکلیف شرعی مثل ادای نماز و روزه بجهنگ جمل و صفین و نهر روان اقدام فرموده و در صورت تسامح تقصیر کرده بود چنانکه خود شما آقای مردوخ عثمان خلیفه سوم را بعلت عدم مجازات مروان حکم که با آن نامه بحاکم مصر موجب این همه فساد شد مقصر و متخلف از اجرای حکم شرع دانسته اید۔ اگر علی بدفع ناقضین بیعت (اصحاب جمل) و فاسقین معاویه و اتباعش و مارقین (خوارج) اقدام نفرموده بود بتکلیف واقعی خود بی اعتناء معرفی می شد و حال آنکه او نفس پیغمبر است و پیغمبر هم مصداق آیه شریفه و ما هو الا وحی یوحی .

خاتمه۔ آقای مردوخ در خاتمه رساله خود بازیک دسته الفاظ مشعشع پرداخته و برای خلط مبحث عبارات محبت انگیز استعمال نموده ولی ضمناً چندمطلب مغرضانه خود را گنجانیده است .

۱- میگوید علی خود برای گرفتن حق خود اقدام ننموده و جماعت شیعه هم از طرف او وکالت ندارند۔ جواب این سفسطه را با نقل ترجمه قسمتی از خطبه شمشقیه قبلا بیان کردیم که سکوت و عدم شکایت حضرت امیر المؤمنین از برکنار کردن او از خلافت کذب محض است و آنجناب کلیه اقداماتی که بر آید اعلام خلافت خود لازم میدانسته بعمل آورده ولی اهل دنیا توجهی ننموده و دورا بوبکر جمع شده بودند۔ عدم شروع بمحاربه نیز بعلت نداشتن اعوان و انصار بوده است .

۲- مردوخ میگوید که اهل تشیع امامت را جزو اصول دین قراردادند این مطلب هم افتراء است و شیعه چنین چیزی نمی گوید۔ زیرا اگر امامت جزو اصول دین بود بایستی با سنی معامله کفار را بنمایند و حال آنکه ما آنان را برادران دینی خود میدانیم .

۳- اینکه میگوید امام و مقتدای سنی قرآن است لفظی عاری از معنی است مگر آیه تطهیر - و آیه مباحله و آیه ولایت قرآن نیست اگر آنان تابع قرآن بودند و

باین آیات ومصداق آنها توجه داشتند ابدأً اختلافی در اسلام حادث نمی‌گردید .

۴ - میگوید وجود امام عصر علیه السلام موهوم است و بر فرض وجود پیرمردی از کرافتاده و منشاء اثری نخواهد بود - و عبارت موهونی هم بکار برده است - آقای مردوخ بطوریکه تواریخ و کتب آسمانی نشان میدهد اشخاص طویل‌العمر در دنیا زیاد بوده و فعلا هم هستند و برخلاف عقیده شما هم منشاء اثر و فوق‌العاده هم فعال بوده و میباشند - مانند خضروالیاس - و آدم و نوح که حکایات زیادی از اینان و غیر اینان در کتب اخبار و تفاسیر و تواریخ فریقین ثبت و ضبط است - وقتی که کاری در دنیا سابقه داشت یعنی قدرت الهی در مورد طول عمر در مواردی بمنصه بروز و ظهور رسید چگونه تکرار آن امکان ندارد فقط غرض است که میتواند از این وقایع چشم پوشیده و در نظر عوام الناس حقایق را انکار و استبعاد نماید .

۵ - مردوخ بچوانان روشنفکر متوسل و از دانشجویان باهوش و فهم خواسته است که در افکار و نوشته او تعمق و مطالب ادعائی و افترائی او را تصدیق و پیروی نمایند - ولی مطمئن باشد که آندسته از دانشجویان که جویای دینند باین ترهات پشت‌پازده و حقایق را از دسانس تشخیص میدهند ولی یکدسته دیگر آنان که افکار متمایل به طبیعت و مادیات را دارند اساساً زیر بار هیچ قانون و قاعده نرفته نه طرفدار شیعه و نه حامی اهل سنت و جماعت خواهند شد .

رقیب کتابخانه مدرسه نبویه قم

اما دعوت باتحاد - آقای مردوخ در خاتمه کتاب خود منحصرأً چندسطری بدون ریب نوشته و شیعه و سنی را باتحاد دعوت کرده است و ما قطع داریم که اگر رسالاتی در این زمینه بدون زدن نیش و ترجیح خلفاء بر اهل بیت طهارت منتشر گردد .
و همان‌طور که نتیجه گرفته از جریان تاریخ گذشته صرف نظر و محاکمه حضرت علی علیه السلام و خلفاء را بخودشان در روز قیامت واگذاریم در درجه اول مورد توجه عموم مسلمین واقع شده و کاملاً بر قوت و شوکت اسلام خواهد افزود .
ولی افسوس که بقولون بافواهم ما لیس فی قلوبهم آقای مردوخ دعوت باتحاد کرده ولی مقدمه آنچه توانسته باهل بیت طهارت جسارت نموده .

چنانکه علی را نالایق و مرتکب گناهان کبیره معرفی و حضرت امام زین العابدین علی بن حسین ع را از حیث اسارت شهر بانو مادرش مورد هتک قرار داده و علماء شیعه را جاهل دانسته و حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه را امام موهوم دانسته و نسب سائر ائمه را هم به تبعیت از ذریه شهر بانو بودن انتقاد کرده بدین شرح (اگر خلافت عمر مشروع نباشد حضرت امام زین العابدین ع و سایر ائمه حرامزاده هستند) نعوذ بالله من هذه الارجیف و در اثر این هتاک و فحاشی کاملاً قلوب شیعه را جریحه دار کرده و بعد در ده سطر خاتمه کتاب صورت حق بجانب به پیشنهاد خود داده و میگوید بیائید کلمات شیعه و سنی - خاصه و عامه - و طریقین و فریقین را ترك کرده و کلیه اهل اسلام را مسلمان بنامیم هر متفکر و عاقلی می فهمد که آقای مردوخ مثل اینکه ماموریتی را انجام میدهد که آن ایجاد تفرقه و تشتت است نه اتحاد و اتفاق زیرا بدیهی است که طالب اتحاد و اتفاق دو دسته در مقدمه بمحاسن یکدسته و مطاعن دسته دیگر نپرداخته و موارد اختلاف را قبلاً به نفع و حقانیت فرقه ای و ضرر و بطلان فرقه دیگر نتیجه نگرفته و بعد آنها را دعوت با اتحاد نماید .

این رویه دعوت ساده نیست و همان قسم که بعضی پیشوایان را سیاسی دان و با تدبیر و بعض دیگر را بی سیاست میدانست خود تابع و پیرو دسته سیاستمداران است چه میتوان گفت که با يك تیز دو هدف گرفته است .

نویسندگان اینگونه مطالب از طرف مقام و یا ملت ثالثی غیر از اسلام برای پیشرفت مقاصد سیاسی آنان ماموریت دارند زیرا با وضعیت جغرافیائی ممالک اسلام که سابقاً کفار بهمین جهت تفرقه مسلمین را خواستکار بودند امروز اتحاد سیاسی و لشکری آنان را مائلند تا سپر بلای منافعشان واقع شوند .

چه امروز که خطر کمونیسم ممالک سرمایه دار را تهدید بزوال مینماید کشور- های اسلامی حد فاصل بین این دو قسمت واقع شده اند .

ترکیه - سوریه لبنان- ماوراء اردن- فلسطین- عراق - ایران افغانستان پاکستان اندونزی - مراکش - الجزایر - تونس - مصر- لیبی که در صورت اتفاق با اینکه طبق

عقیده خود می‌جنگند پیش جنگ و قربانی انگلستان و آمریکا و امثالشان نیز خواهند بود. لذا از گوشه و کنار تقی‌ش کرده و اشخاصی را برمی‌انگیزند که این وظیفه را انجام دهند.

تصادفاً یکی از مبلغین خود عقیده باین امر ندارد زیرا ممکن است این اتحاد و اتفاق که موجب خلط و آمیزش افراد ساده و بی‌آلایش شیعه و سنی میشود و تدریجاً هر دو دسته را بیکدیگر نزدیک و متصل مینماید.

ضمناً پرده از روی حقایق هم بر میدارد و معلوم میشود که ما چه می‌گوئیم و آنها چه می‌گویند و احتمالاً دامنه ریاست آن ملانماها پرچیده میشود.

حال این مبلغ بیچاره چکند از طرفی لیره و نفوذ می‌خواهد و از طرفی این لیره و نفوذ موقتی و آنی - ریاست دائمی او و امثالش را از بیخ و بن ریشه کن میکند.

زیرا فرض میکند که اتحاد اسلامی عملی شد و یک سرباز شیعه ایرانی و تحصیل کرده و یکنفر سنی تربیت شده و تحصیل کرده دو نفری در سنگر فلسطین پست میدهند. البته با یکدیگر مانوس میشوند و شام و نهار و چای خود را با هم صرف میکنند و بصحبت. های مناظر طبیعی ترکیه و ایران می‌پردازند تا قافیه مذاکرات تنگ شده و با اینکه از صحبت‌های مذهبی توسط افسران خود منع شده‌اند بالاخره مذاکره مذهبی شروع میشود و خیلی هم ساده است سنی بشیعه می‌گوید شما چرا از متابعت ابوبکر صدیق پدرزن و یار غار پیغمبر پیر مرد هفتاد ساله و عمر فاروق پدرزن حضرت رسول ص و فاتح بزرگ اسلام و عثمان دوالتورین شوهر دو دختر حضرت رسول سربارزده و فقط متابعت از علی و اولاد او مینمائید.

شیعه جواب میدهد برای اینکه علی اسلامش بر آنان مقدم و لحظه‌ای بت نپرستیده و داماد پیغمبر و نشر اسلام با بازوی آنحضرت بوده و در جنگ احد که خلفاء فرار کردند علی پیغمبر را حفظ کرده و اساس اسلام را محکم نموده. در جنگ خندق پهلوان بزرگ کفار عمرو بن عبدود را کشته و مسلمانان را از محاصره نجات داده و برای اینکه در جنگ خیبر بعد از شکست و فرار شیخین قلاع را فتح کرده و در غدیر خم بخلافت از طرف

خدا نصب شده و مسلمانان باو بیعت کرده‌اند و آیه تطهیر در شأنش نازل شده است .
و آیه ولایت مخصوص او است انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة
ویوتون الزکوة وهم راکعون و آیه مباحله او را نفس پیغمبر دانسته است.

در این موقع سر بازغیور سنی که مردوخ‌ها خلاف
این مطالب را باو تزریق کرده‌اند قدری عصبانی میشود ولی می‌بیند سرکارش با یکنفر
زائر کربلا و یا مسافر مکه نیست که بتواند فوراً مورد ضرب و قتلش قرار دهد بلکه
حریف او جوانی مشق کرده و مسلح میباشد بعلاوه در مقابل لشکر یهود و حامیان آنها
وجود رقیش نهایت درجه لزوم را دارد تصمیم می‌گیرد که موقه عناد خود را مخفی و از
همکاری او استفاده نماید .

میگوید گذشته‌ها گذشته ما همه مسلمان و مطلب لازم امروز دفاع از کشور
اسلام و حفظ اعراض و نفوس مسلمین اعم از شیعه و سنی خواهد بود .

اما همینکه کشیک‌سنگر را بر رقیش تحویل داد و برای استراحت رفت خوابش نمی‌برد
و فکر میکند که این حرفها چه بود که از این راضی شنیدم اگر اینها صحیح بود پس
آقای مردوخ با آن ادعای بزرگ چه میگفت او میگفت که این‌ها شاه‌پرست بوده‌اند
حالیه هم علی‌پرست شده‌اند علی را خدا میدانند.

و میگویند صدای رعد و برق صدای علی است و معنای باین حرفها هم عقیده ندارند
بلکه علی را بهانه قرار داده‌اند که اسلام را محو کنند کنند و در باطن همان گبر و
زردشتی قدیم هستند و هنوز اعیاد زردشتی را مقدس می‌شمارند .

اگر اینها گبر هستند چرا برای دفاع از فلسطین لشکر آرائی کرده‌اند پس تحقیقاً
مسلمان هستند خوب حالا که مسلمان شده و بخدا و پیغمبر عقیده دارند پس چرا علماء
سنی آنها را کافر میدانند .

اینها ولایت را متصل به نبوت و بعد متصل بالو هیت میدانند مع ذلک ما را که
خودمان خلیفه درست کرده‌ایم کافر نمیدانند و با ما خلط و آمیزش میکنند پس چرا
ما که خلافت را منصب خلقی و اجتماعی میدانیم آنان را کافر میدانیم و اگر بگوئیم که

ابوبکر افضل از علی است علماء ما میگویند که خود ابوبکر فرموده اقیلونی اقیلونی و علی فیکم - یعنی مرا از خلافت معاف کنید مثل (۱) علی کسی درین شما است اگر گفته شود که عمر افضل است خود فاروق میگوید لولا علی لهلك عمر یعنی اگر علی نبود عمر هلاک می شد .

اگر عثمان را شریفتر بدانیم ده تاریخ نوشته اعمال صحیح عثمان فقط اموری بوده که علی دستور میداده .

و اعمال دیگر او که توسط بنی امیه اقوام عثمان انجام گرفته کلیه خلاف شرع و مورد اعتراض مسلمانان و بالاخره موجب قتل عثمان شده و فضایل علی را که این سرباز رافضی شمرده هیچ يك از اهل سنت منکر نیستند پس چرا چنین نتیجه گرفته اند که علی باید خانه نشین و تابع آنها باشد .

خلاصه قطع حاصل میکند که در جلسه مباحثه روز گذشته حق باشیعه بوده ولی برای روز بعد فکر میکند که ایرادات مؤثری تهیه و شیعه را این دفعه مجاب کند پس از خواب برخواسته و عبادات خود را انجام و صبح بخیری برفیق شیعه خود گفته و یا مذاکرات متفرقه از قبیل خوب خواهیم آیا خبری نشد انشاء الله فتح با ما است و نمی گذاریم در قلب کشورهای اسلامی کافرستان تشکیل شود سر مطلب را باز میکند و مقدمه میگوید البته من و شما هر دو تحصیل کرده و نباید مباحثه ما عوامانه باشد .

خوب برادر شما از علی تمجید بسیار کردید و ما هم که منکر فضایل علی نیستیم و تمام اظهارات شما صحیح بود ولی شما بدعت های دیگری در دین گذارده اید . شما علمای اربعه را ترك کرده و دین خود را از جعفر بن محمد اخذ کرده اید و در این کار مخالفت با عموم کرده اید آیا در این باب ممکن است توضیحاتی برای من بدهید .

سرباز شیعه که تاثیر احتجاج خود را در برادر فهیم و بی غرض خود مشاهده میکند

۱- بعضی از علماء شیعه میگویند ابوبکر این عبارت را میگفته که طرفداران او علی را یکشند ولی ظاهراً صورت تعریف با صلحیت دارد .

برای تکمیل مباحثه تجدید قواء کرده و بنطق می پردازد و میگوید :

برادر عزیزم آیا تاریخ خوانده و میدانید که تا بعد از سقوط خلفاء بنی امیه که بنی عباس خلافت را حق خود دانسته و براریکه آن تکیه زدند هیچ کس کلمه شیعه و سنی نشنیده است .

زیرا امویان فقط طالب امارت و سلطنت بوده و بامور دینی مردم علاقه نداشتند و طرفداران علی امیرالمؤمنین علیه السلام را بغلت حمایت و طرفداری از اهل بیت کشته و یا طرد میکردند نه از آن جهت که دیندار بودند .

و دین بوسیله دو دسته اصحاب و تابعین آنها در بین مردم جریان داشت. اصحاب کسانی بودند که درك خدمت رسول را کرده بودند .

تابعین اشخاصی بودند که صحبت اصحاب را درك نموده بودند .

و حضرت امام حسن و امام حسین و امام زین العابدین علیهم السلام هم در مسائلی که مردم مراجعه میکردند بیان حکم شرعی را میفرمودند اما برای احتراز از تعرض بنی امیه خودشان را طرف رجوع مطلق قرار نداده بودند .

حضرت امام محمد باقر در ده سال اخیر عمرش که با ضعف امویان تصادف کرده بود و حضرت امام جعفر صادق در ده سال اول امامت خود شروع بدرس و بحث احکام اسلام کرده و مرجع مطلق مسلمین شدند و تا این تاریخ سال ۱۴۵ هجری قمری کسی اسمی از ابوحنیفه و مالک و احمد حنبلی و محمد بن ادریس شافعی نشنیده است .

خلیفه اول احمد سفاح عمر خود را درکش مکش گذرانید اما منصور دوانقی عباسی که تا حدی مملکت را آرام دید و میدانست که مردم بخانواده عباس عقیده مند نیستند خواست که با جلب توافق خانواده علویان جنبه سیاسی خلافت را از جنبه روحانیت تفکیک کند و حضرت جعفر بن محمد را بسمت خلافت روحانی اسلام یعنی تابعیت خود دعوت کرد .

آنحضرت که در این تاریخ کاملاً اشتغال به بحث و درس علوم دینی داشت و رئیس مطلق دین بشمار میرفت با این نظر مخالفت کرده .

و فرمود خلافت قابل تفکیک نبوده و خاندان عباسی را هم در خلافت حقی نیست زیرا جد اعلای آنان عباس عموی پیغمبر چنین ادعائی نکرده و از آن تاریخ تا بحال نیز همیشه خانواده عباس پیرو ما بوده اند .

لذا خلافت منصور هم از قبیل خلافت معاویه و سائر بنی امیه میباشد - منصور بعد از یاس از حضرت صادق ابوحنیفه را که یکی از شاگردان آنجناب بود در نظر گرفت و مرد مرا و ادار کرد که بقاوی او اعمال دینی را معمول دارند .

دسته دیگر باز بتحریک منصور دور مالک جمع شده و او را پیشوای دینی خود دانستند و احمد حنبلی و محمد شافعی هم در زمان خلفای بعد از منصور تدریجاً برانگیخته شده و با قوای خلافت در دوره القادر بالله عباسی فتاوی این چهار نفر رسمیت داده شد و از مراجعات مردم باهل بیت طهارت جلوگیری شد .

حال برادر انصاف بده که مقلدین ائمه اربعه شما بر حقند که اصل علم را مستقیم یا غیر مستقیم از زن و خادم و مصاحب سه ساله پیغمبر ابوهریره گرفته و سلیقه خود را از قبیل قیاس در آن وارد کرده اند یا ما بر حقیق که پیروی از منبع دین و علم میکنیم یعنی از اهل بیت پیغمبر تقلید میکنیم .

آخر این ائمه شما که از سال ۱۴۵ هجری به بعد مرجع شده اند که معاصر حضرت رسول ص نبوده اند و با اخبار علوم خود را بوسایط بآنحضرت میرسانند .

اگر وسایط آنان هم باهل بیت میرسند که دعوی تمام میشود زیرا طریق وصول بشارع متحد میشود .

و اگر از سایر اشخاص غیر از اهل بیت است مثلاً از عایشه زن پیغمبر یا بوسيله ابوهریره یا مالک بن انس خادم پیغمبر یا بوسيله سعد و قاص و یا عبدالرحمن بن عوف و یا طلحه نقل خبر کرده و یا عملی را از حضرت رسول ص نقل کرده اند که مخالف نقل اهل بیت است خود ترجیح بده که کدام يك از این دو دسته بیشتر قابل اطمینانند .

فرقه شیعه اثنی عشریه که خاصه نامیده میشوند یعنی اختصاص باهل بیت دارند اخبار و اعمال منقوله ای را صحیح میدانند که بوسيله حضرت جعفر و باقر علیهما السلام نقل شده و اسناد آنها بوسيله علی بن الحسین از پدر و عمویش (حسنین) از علی بن

ایطالاب و فاطمه زهرا سلام الله علیهم به حضرت پیغمبر ص میرسد برادر عزیزم آیاطریقه ما زیادتر قابل اطمینان است یا رویه شما - آن است طریقه و تاریخ تاسیس مذهبتان و این است طریقه نقل اخبار و سنتتان اینک عقل خود را حاکم قرار بده و بین این دو طریق ترجیح قائل شو .

سرباز سنی مات و متحیر مدتی ایستاده و بعد سؤال میکند که آیا عایشه زن محبوب حضرت رسول ص در مباحله شرکت نداشته سرباز شیعه میگوید اگر یکنفر مورخ سنی یافت شد که عایشه را جزو عده مباحله کنندگان نوشته باشد ما بصحت اخبار شما معتقد میشویم .

سرباز نامبرده چند روزی در اطراف بیانات رفیق شیعه خود تفکر و بالاخره معتقد میشود که راهنمایان نوعی آنان او و برادران ساده لوح او را اغفال و قرنهای بین شیعه و سنی فتنه ایجاد کرده اند تا خود بتوانند ریاست مطلقه داشته باشند .

چنگ بفتح مسلمین تمام میشود و فلسطین کشور مستقل اسلامی بدنیاء معرفی و هزارها سرباز سنی که در معاشرت با شیعه پی بحقایق برده بکشور سنی نشین بر میگردد و هزارها نفر دیگر از جبهه اندونزی و الجزائر بهمان شرح فاتحانه از حیث تامین استقلال اندونزی و الجزائر و پی بحقایق برده از حیث معاشرت با اتباع آل محمد صلوات الله علیهم بهمان کشور میرسند و بقید فوریت دور هم جمع و فریاد میکشند که این ملا نماهای مقتری و کاذب تاکی باید ما را مسخره نمایند .

اینان بما میگفتند شیعه یعنی بت پرست موهوم طلب لاعن صحابه و حال آنکه ابدأ چنین چیزی نیست شیعه یعنی دین خود را از اهل بیت گرفته و یکمرتبه طرد کردن علماء و پیشوایان مفرض میشود این است که نامبردگان میل ندارند اتحاد اسلام عملی شود لذا در عین حال که برای اینکار مزد گرفته اند بوسیله فحاشی قبلی اثر دعوت بعدی را از بین برده اند .

ولی ما با قصد خالص بدون غرض و مرض از موقع استفاده کرده و کلیه برادران اسلامی خود را باتفاق دعوت مینمائیم . با امید آن روز .

علی اکبر تشید